

اباضیه و تاریخنگاری

احمد پاکتچی

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

چکیده:

یکی از فرق اسلامی که در حیات هزار و سیصد ساله خود اهمیاتی ویژه به تاریخنگاری مبذول داشته فرقه اباضیه است که در تحقیقات اسلام‌شناسی، این بعد از حیات فرهنگی آنان کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. آثار اباضی نه تنها در مطالعه تاریخ این فرقه اساسی‌ترین منابع محسوب می‌گردند، بلکه در مطالعات عمومی تاریخ اسلام در نواحی شبه جزیره و عراق در مشرق، بخش‌هایی از شمال و شرق آفریقا در مغرب، و حتی برخی نواحی ایران چون خراسان و جزایر خلیج فارس منابعی مهم و درخور توجه‌اند. از آنجا که مطالعه‌ای فراگیر در تاریخ نگاری اباضیه نیازمند مجالی گسترده است، در این مقاله سعی بر آن بوده تا روشی مبتنی بر دوره‌های تاریخی و سبک نگارش برای طبقه‌بندی آثار تاریخی اباضیه و معرفی منطقی آنها عرضه گردد.

در این مقاله به نوشته‌ای اباضیان مشرق بیشتر عنایت شده است.

کلید واژه‌ها: تاریخنگاری، وقایع‌نگاری، سیر / سیره، اباضیه، عمان، حضرموت، شمال و شرق آفریقا.

در نظری بدوی و عمومی به تاریخنگاری شاید چنین بنماید که هر ملتی و هر فرقه‌یی لابد باید نسبت به ثبت وقایع خود و نوشتن تاریخ خویش علاقه‌مند بوده

باشد و شوق تاریخنگاری را بتوان در میان هر جماعتی دریافت. اما در عمل نگاهی بر میراث مکتوب ملتها و فرقه‌ها نشان می‌دهد که همگی آنان به یک اندازه نسبت به نگارش تاریخ اهتمام نداشته‌اند. به واقع در مقام مقایسه جای دارد که برخی از ملتها یا فرقه‌ها، ملت یا فرقه‌یی تاریخ دوست خوانده شوند.

بی‌تردید در میان فرق اسلامی، یکی از مصادیق فرقه‌هایی تاریخ دوست، فرقه اباضیه است که پیروان آن امروزه در نواحی عمان، شمال و شرق آفریقا پراکنده‌اند. اگرچه فرقه اباضیه در طول دهه‌های اخیر، افزون بر مستشرقان از سوی محققان مسلمان نیز مورد توجه و مطالعه قرار گرفته، ولی درباره تاریخنگاری آنان هنوز پژوهش گسترده‌یی صورت نگرفته است.

نخستین بررسی در این باره مقاله‌یی است مختصر از اسموگورزوسکی که عنوان آن «بررسی آثار اباضی - وهبی در شرح احوال» است^(۱). به عنوان اثری جامع‌تر نسبت به این مختصر، باید به مقاله لویتسکی با عنوان «مورخان، شرح حال نویسان و راویان اباضی - وهبی آفریقای شمالی از قرن ۸ تا ۱۶ م» اشاره کرد که در ۱۹۶۲ م در مجله اوراق شرقی به چاپ رسیده^(۲) و در پی آن همان مؤلف در ۱۹۶۴ م مقاله‌یی با عنوان «منابع تاریخی فرقه اباضی» منتشر ساخته است.^(۳)

لویتسکی در این مقاله به تفصیل به ذکر برخی آثار یافت نشده اباضی با زمینه رجالی - تاریخی مربوط به شمال آفریقا پرداخته است که به جهت اختصار، از تکرار مندرجات آن در این مقاله خودداری شده است.

در سخنی کوتاه از جایگاه نوشته‌های اباضی در طبقه‌بندی آثار تاریخی و ارزیابی استنادی آنها، باید یادآور شد که اباضیان از دیرباز به تدوین تاریخ پیدایی فرقه و زندگی امامان و بزرگان خود توجهی خاص داشته‌اند و مطالبی در این باب را در

1- Smogorzewski, Z., "Essai de bio- bibliographie ibâdite- Wahbite. Avant - propos", RO, vol.5.

2- Lewicki, T., "Les historiens, biographes et traditionnistes ibadites - Wahbites del' Afrique du Nord",

3- Lewicki, T., "Les sources historiques de la secte ibadite", Przeglad. Orientalistyczny, 4, 1964.

وقایعنامه‌هایی که غالباً «سیر» خوانده می‌شدند، به ثبت می‌آوردند. این وقایعنامه‌ها که آثاری تاریخی - رجالی محسوب می‌گردند، خصوصیات عمومی تواریخ فرقه‌یی را دارا هستند و بازتاب آنها از وقایع تاریخی، چه وقایع درون فرقه‌یی و چه وقایع مربوط به عموم جامعه اسلامی، تا حدی جهت دار و قطبی شده است. در واقع باید گفت که وقایعنگاران اباضی بیش از این که به طور محض تاریخنگاری را هدف داشته باشند، به دنبال تألیف تواریخی آرمانی و نمادین برای فرقه خود بوده‌اند، اما این ویژگی چندان از ارزش استنادی آنها نمی‌کاهد.

گفتنی است اباضیان از آن رو که در سده‌های نخستین اسلامی فرقه‌یی بسیار پر تحرک بوده و غالباً در نواحی دوردست و مرزی تمدن اسلامی حضور داشته‌اند، بر اخبار و اطلاعاتی واقف بوده‌اند که دست یافتن بر آنها از دیگر منابع اسلامی ناممکن است. به عنوان نمونه برخی آگاهی‌ها که منابع اباضی از نخستین گامهای نفوذ اسلام در آفریقای سیاه و حتی چین و هند به دست داده‌اند، اطلاعاتی بی‌نظیر و منحصر به همین منابع است. نمونه‌هایی از این گونه اطلاعات را لویتسکی در مقاله «اباضیه» در دائرة المعارف اسلام^(۱) استخراج و تحلیل کرده است.

علاوه بر آنچه یاد شد، مهم‌ترین ویژگی منابع تاریخی اباضیه، ارزش استنادی آنها درباره تاریخ درون فرقه‌یی اباضیه است؛ چه اباضیه در طول حیات تاریخی خود یا در نواحی دور از دسترس سکنا گرفته یا در کنار عامه مسلمین به اختفا زیست کرده‌اند و تاریخ سیاسی و اجتماعی آنان از دسترس مورخان دیگر مذاهب به دور مانده است. در واقع برای بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی اباضیه، در متون عمومی تاریخ اسلامی تنها اشاراتی محدود و پراکنده وجود دارد که آن هم بیشتر به دو سده نخست هجری مربوط می‌شود.

الف. تاریخنگاری در مغرب:

در صورتی که بخواهیم پیشینه سنت تاریخنگاری اباضیه در آفریقا را بررسی کنیم، به عنوان کهنترین اثر تاریخی، باید به نوشته‌یی از ابن سلام بن عمر (د. بعد ۲۷۳ ق) اشاره کرد که درباره عنوان دقیق آن به سختی می‌توان نظر داد. نوشته ابن

1- Lewicki, T., "Ibadiyya", Encyclopedia, New Edition..

سلام در باب دوره آغازین دعوت اباضی و تاریخ آن، اکنون به عنوان بخشی از مجموعه نامنجم *بدء الاسلام و شرائع الدین*، به کوشش ورنر شوارتس^(۱) در ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م در بیروت / ویسبادن انتشار یافته است. این یادداشت‌های تاریخی ابن سلام در اختیار شماخی از مورخان سده‌های بعد نیز قرار داشته و اقتباس‌های مکرر از آن در کتاب *السیر دیده می‌شود* (شماخی ۱/۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۲۲، ۲۲۳؛ نیز نک. لویتسکی، «یک وقایعنامه اباضی»^(۲)، ۷۳).

همزمان با ابن سلام، در واپسین سالهای بقای سلسله رستمی در مغرب، به استطراد باید از کتاب *تاریخ ابن صغیر* (تألیف در حدود ۲۹۰ ق) یاد کرد که هر چند خود شیعی مذهب بوده است، اما اثری مهم در تاریخ اباضیان تا هرت پدید آورده که در خلال قرون به سان منبعی خودی، مورد احترام و توجه مورخان اباضی مغرب بوده است (نک. موتیلینسکی^(۳)).

در دهه پایانی سده ۳ ق، حکومت اباضیان در مغرب به مرکزیت تا هرت به دست عبیدیان فرو پاشید و سازمان اجتماعی اباضیه در مغرب دچار بی‌سامانی شدیدی شد. در واقع این دوره را نه در تاریخنگاری، که در زمینه‌های گوناگون فرهنگی باید دوره رکود در میان اباضیان مغرب به شمار آورد؛ دوره‌یی که تا میان سده ۵ ق ادامه یافت و با شکوفایی فرهنگی در نواحی ورجلان و نفوسه، بر آن مهر پایان نهاده شد.

آغاز «سیر» نویسی در سده پنجم:

احیای مجدد تاریخنگاری اباضی در این دوره، با تألیف آثاری تحقق یافته است که بیشتر عنوان کتاب «السیر» را بر خود داشته‌اند. این دسته آثار را باید نوشته‌هایی دانست که از یک سو دارای ساختار وقایعنگاری و تاریخی و از دگر سو برخوردار از ارزش رجالیند.

به عنوان نخستین اثر از این دست باید از نوشته‌یی از ابو زکریا یحیی بن ابی بکر

1- W. Schwartz

2- Lewicki, T., ``Une chronique ibadite``.

3- Motylinski ,A.C., *chrinique d'Ibn Saghir*, Paris, 1909.

ورجلانی نام برد که عالمی از اهالی ورجلان در نیمه دوم سده ۵ ق بوده است. این اثر که با عنوان کتاب *السیره و اخبار الائمة* شهرت دارد، بارها، از جمله در ۱۹۷۹ م به کوشش اسماعیل العربی در الجزایر به چاپ رسیده و ترجمه‌یی از آن به فرانسه توسط ماسکری^(۱) از اساسی‌ترین منابع مستشرقان درباره اباضیه بوده است.^(۲) کتاب *السیره* ورجلانی به نوبه خود مورد استناد مورخان بعدی قرار گرفته و یکی از منابع درجینی در طبقات خود بوده است (مثلاً نک. درجینی، ۲/۱-۳، ۱۰۸، ۱۹۵).

دیگر از سیر نویسان سده ۵ ق، باید ابوالربیع سلیمان بن یخلف مزاتی از عالمان جریه را برشمرد که مؤلف کتاب «ذکر اسماء بعض شیوخ الوهبیه» از آن یاد کرده (نک: ۲۳۴) و درجینی در موضعی از طبقات خود از آن اقتباس کرده است. بکلی عبدالرحمن در مقدمه خود بر طبقات درجینی، به موجود بودن نسخه‌یی خطی از آن اشاره کرده است. نک: بکلی، ص ۱۰.

«سیر» نویسان در سده ششم:

در میانه سده ۶ ق، باید از عالمی اهل ورجلان، به نام ابو عمار عبدالکافی تناوتی (د پیش از ۵۷۰ ق) یاد کرد که در سنت اباضی مغرب به گونه‌یی مبالغه آمیز احیاکننده مذهب اباضی و گردآورنده آموزش‌های پراکنده آن دانسته می‌شده است. در میان عناوین آثار ابو عمار، کتابی با عنوان *السیر* به چشم می‌آید که نسخه‌هایی خطی از آن در کتابخانه‌یی در مزاب (الجزایر) و در دانشگاه کراکوف (مجموعه منتقل شده از لووف) معرفی شده است (نک. لویتسکی، «مورخان»، ۳۶؛ فان اس، «تفحصی ...»، ۵۷؛ بکلی، ۱۰). درباره رابطه احتمالی این اثر ابو عمار با نوشته‌یی از او در رجال که با عنوان *المختصر* شناخته بوده است، بدون دستیابی بر نسخ یاد شده و مقایسه آنها با قطعات موجود از این اثر رجالی، اظهار نظر قاطعی امکان پذیر نیست.

1- Masqueray, E., *Chronique d' Abu Zakaria*, Algiers, 1878.

2- Also see: Tourneau, R., *Revue Africaine*, 104, 1960; 105, 1961.

r- Van Ess, J., "Untersuchungen ...".

درباره *المختصر* گفتنی است که در متن مجهول المؤلف «ذکر اسماء...» (ص ۲۳۴) اثری با این عنوان به ابو عمار نسبت داده شده و شماخی با تعبیر «کتاب له فی الرجال» از آن یاد کرده است (شماخی، ۱۱۲/۱). قطعاتی از این اثر رجالی ابو عمار توسط درجینی در *طبقات* (نک. فهرست اعلام) و شماخی در *سیر* (۱۰۲/۲)، ۱۰۴، ۲۳۲، ۲۳۴) اقتباس شده و این اثر، در واقع شالوده اصلی *طبقات* درجینی را تشکیل می‌دهد. عمر النامی در فهرست خود از نسخه‌های خطی اباضی، به نسخه‌ی خطی از این اثر ابو عمار اشاره کرده که عنوان *مختصر طبقات المشایخ* را بر خود داشته است (نک. فان اس، «تفحصی...»، ۵۷).

ادامه حرکت سیر نویسی اباضیه در مغرب را می‌توان در آثاری همچون *سیر نفوسه*، نگارش مقرین بن محمد بغطوری در گذشته بعد از ۵۹۹ ق (ذکر: شماخی، ۱۸۹/۲، ۱۹۲؛ نقل غیر صریح: شماخی، ۱۱۲/۱، ۱۲۸-۱۲۹؛ برای نسخه خطی، نک. شوارتس، ۱۴۵؛ بکلی، ۱۰)، *کتاب السیر*، نوشته ابو سهل ابراهیم بن سلیمان و *کتاب السیر*، اثر ابو نوح صالح بن ابراهیم (برای نسخه خطی این دو، نک. بکلی، ۱۰) که هر دو به تخمین در سده ۶ ق می‌زیسته‌اند. اما هیچیک از این آثار به آن پایه از اهمیت نرسیدند که *کتاب السیر* ابوالربیع سلیمان بن عبدالسلام و سیانی (سده ۶ ق) از آن برخوردار گشت. این اثر که در سده‌های پیشین از شهرتی نسبی برخوردار بوده است (مثلا نک. شماخی، ۱۱۳/۲)، هم اکنون نیز دست یافتنی است و نسخه‌ی از آن در کراکوف یافت می‌شود (نک. لویتسکی، «شعب اباضیه»^(۱)، ۷۹؛ همو، «اباضیه»، ۶۵۵؛ بکلی، ۱۰). گزیده‌هایی از این اثر را لویتسکی در مقاله «چند منتخب منتشر نشده...»^(۲)، به چاپ رسانیده است.

تنوع تاریخنگاری در سده ششم:

در کنار سیر نویسان سده ۶ ق، حرکتی در تاریخنگاری اباضیان مغرب به چشم می‌آید که هر چند محدود است، ولی وجود دارد؛ این حرکت که می‌توان آن را گرایش نزدیکتر به تاریخنگاری محض و دورتر از آثار رجالی تلقی کرد، به خصوص

1- Lewicki, T., "Les subdivisions de l' Ibadiyya".

2- Lewicki, T., "Quelques extraits inedits relatifs...".

در دو اثر از ابو یعقوب و رجلانی و ابو عبدالله ابن داود تجلی یافته است. اثر نخست، نوشته‌یی با عنوان **المُغرب فی تاریخ المغرب** اثر ابو یعقوب یوسف بن ابراهیم و رجلانی است که در نیمه اخیر سده ششم در ناحیه ورجلان می‌زیسته و چنانکه از عنوان آن مستفاد می‌گردد، در شمار تواریخ محلی مغرب محسوب می‌گردد. این اثر تاریخی، با وجود شهرت نویسنده، شاید از آن رو که به اقتضای موضوعش نسبت به آثار معمول تاریخی - رجالی کمتر دارای جنبه مذهبی بوده، در آثار دوره‌های پسین کمتر مورد توجه قرار داشته است. بکلی عبدالرحمن در گذر خود بر آثار تاریخی اباضیه، ضمن یاد کرد از این اثر و رجلانی، یادآور شده که نسخه‌یی خطی از این اثر را می‌شناخته است (بکلی، ۱۰).

دیگر تألیف غیر رجالی که بر خلاف اثر پیشین، از جنبه قوی مذهبی برخوردار است، کتابی با عنوان **المعلقات فی اخبار اهل الدعوة** است (نک. حارثی، ۲۸۰، بدون تصریح به نام مؤلف) که شماخی با تعبیر «کتاب فی اخبار الدعوة» از آن یاد کرده (شماخی، ۱۱۲/۲) و به صراحت ابو عبدالله محمد بن داود (زیست به تخمین در نیمه دوم سده ۶ ق) را مؤلف آن شناخته است. شماخی نسخه‌یی از این کتاب را در اختیار داشته و در مواضعی چند از کتاب **السیر خود**، برخی از مضامین آن را اقتباس کرده است (نک. شماخی، ۱۳۵/۲، ۱۶۵، ۱۶۶)، ولی در حال حاضر نسخه‌یی از این کتاب شناخته نشده است. به طور کلی از عنوان کتاب و اطلاعات محدود قابل اخذ از اقتباس‌های شماخی، می‌توان برداشت کرد که کتاب **المعلقات** در برگیرنده مطالبی درباره نحوه راهیابی دعوت اباضی به مغرب و ادامه حیات این دعوت در آن دیار بوده است (نیز برای این اثر، نک. لویتسکی، «مورخان»، ۱۳۲-۱۳۳).

موج‌گرایی به رجال نویسی:

در سده ۷ ق و پس از آن، شاهد پدید آمدن آثاری در میان اباضیان مغرب هستیم که با وجود دارا بودن ساختاری شرح حالی، میراث بروقاعینامه‌های پیشین، و فارغ از ترتیب و نظم کتاب، در بردارنده حجم گسترده‌یی از گزارش‌های تاریخیند. در این گونه آثار اگر چه گزارش‌های تاریخی به طور غیر منسجم در شرح حال

شخصیت‌های مختلف پراکنده شده‌اند، اما گویا نویسندگان آنها، به حکم میراث داری وقایع‌نگاران پیشین، خود را در نقل این فرهنگ مقید می‌شمردند و هرگز از پرداخت تاریخی و منعکس کردن میراث مورخان پیشین اباضی دریغ نوزیدند. در رأس این طبقه باید از احمد بن سعید درجینی یاد کرد که کتاب رجالی او با عنوان *طبقات المشایخ بالمغرب*، گامی در این سبک از تألیف بوده است. این کتاب که در طی قرون رواجی گسترده داشته و از پر نسخه‌ترین متون اباضی است، در ۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴ م به کوشش ابراهیم طلای در الجزایر به چاپ رسیده است (برای یادداشت‌هایی درباره این کتاب، نک. لویتسکی، «ملاحظه‌ی درباره وقایع‌نامه اباضی درجینی»^(۱)، ۱۴۶-۱۷۲).

کتاب درجینی با وجود غالب بودن جنبه رجالی بر آن، همانگونه که در عنوان آن نیز اشاره شده، دست کم در نیمه اخیر بر اساس طبقات تنظیم گردیده و توالی مندرجات آن کمابیش از منطقی تاریخی برخوردار است. در این کتاب، توالی تسلها بر اساس طبقات پنجاه ساله نهاده شده و چهار قرن تاریخ اباضیه در مغرب، البته با تکیه‌ی محسوس بر جوانب فرهنگی بررسی شده است. نیمه نخست کتاب طبقات با بخش دوم از نظر سبک و محتوا تفاوتی آشکار دارد و بیشتر گذاری بر دوره آغازین شکل‌گیری مذهب اباضی در عراق و جگونگی راهیابی دعوت به مغرب از دیدگاه تاریخ سیاسی و فرهنگی است. در عصری مقارن با درجینی، تألیفی کوچک ولی مستتاً مهم در باب رجال اباضی مغرب، اثری مجهول المؤلف با عنوان *ذکر اسماء بعض شیوخ الوهبیه یا تسمیه المشایخ* است که مؤلف آن به تخمین در سده ۷ ق در جبل نفوسه می‌زیسته و در این نوشته کوتاه، به رجال منطقه خود پرداخته است که بعضاً برای دیگر نواحی اباضی نشین کم شناخته بوده‌اند. متن این اثر به ضمیمه *سیر شماخی* (صص ۲۲۵-۲۳۴) به چاپ رسیده و لویتسکی در مقاله‌ی، ارزش تاریخی آن را مورد

1- Lewicki, T., "Notice sur la chronique Ibâdite d' ad- Dargini", RO, II, 1935.

بررسی قرار داده است.^(۱)

حلقه اتصالی میان درجینی و شماخی، ابوالقاسم بن ابراهیم برادی (د. بعد ۷۷۵ ق) است که اثر او با عنوان *الجواهر المنتقاة* (نک. شماخی، ۱۹۸/۲) از متون مهم رجال و تاریخ اباضی به شمار می آید. *الجواهر* در ۱۳۰۲ ق / ۱۸۸۵ م در قاهره به چاپ سنگی رسیده است و از نخستین تواریخ اباضی است که در تحقیقات معاصر مورد توجه و رجوع قرار گرفته است. در ۱۹۵۲ م روبیناچی، در مقاله‌یی با عنوان «کتاب الجواهر برادی» محتوای این کتاب و ارزش تاریخی آن را بررسی کرده است.^(۲)

سرانجام در این راستا باید از مورخ شهیر اباضی در سده ۱۰ ق، احمد بن سعید شماخی (د. ۹۲۸ ق) یادی به میان آورد که کتاب *السیر* او بی تردید مهم‌ترین منبع رجالی و یکی از اساسی‌ترین متون تاریخی اباضیه به شمار می آید. این اثر که باری در ۱۳۰۱ ق در قاهره، باری دگر در تاریخی یاد نشده در قسطنطینه به چاپ رسیده، اخیراً به کوشش احمد بن سعود السیابی در ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م در عمان به وضع مطلوب‌تری منتشر شده است.

مقالات متعدد در بررسی و نقد این اثر از سوی محققان به رشته تحریر درآمده که فهرستی از آنها را می‌توان در «تاریخ ادب عربی»، از بروکلیمان^(۳) (۳۱۲/۲) باز یافت.

سیر شماخی با وجود برخورداری از ارزشی قابل ملاحظه در خصوص گزارشهای تاریخی پراکنده در آن، از نظر سبک تألیف بیش از نوشته درجینی به نوشته‌های شرح حالی نزدیک گشته و از روش آثار تاریخی دور شده است. برخلاف درجینی، در نوشته شماخی تصریح به عنوان مأخذی که گزارش از آن گرفته شده کمتر دیده می‌شود و عمدتاً تشخیص منبع گفتار مؤلف، بر حدس و گمان استوار است.

1- Lewicki, T., "Ibaditica, I. Tasmiya Šuyuh Nafusa".

2- Rubinacci, R., «Kitab al - Gawâhir di al - Barradi», AION, 1952.

3- Brockelmann, C., Geschichte der arabischen Litteratur.

در پایان سخن از تواریخ مغرب، بی‌مناسبت نیست اگر از آثاری یاد شود که با وجود تأخر زمانی نویسندگان آنها، از نظر سبک تألیف و شیوه تحقیق به آثار سنتی الحاق می‌گردند و در مطالعات تاریخی از اعتباری ویژه برخوردارند. در این میان می‌توان به کتاب *مختصر تاریخ اباضیه*، اثر ابوالربیع سلیمان بارونی از عالمان اباضی تونس (چاپ تونس، ۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۸ م) و اثری مشهور به *رسالة شافية فی بعض تواریخ اهل وادی مزاب*، تألیف محمد بن یوسف اطفیش عالم و نویسنده پرکار مزابی (ج الجزیره، بی‌تاریخ) اشاره کرد که با وجود تأخر در تألیف، محققان در مطالعه تاریخ اباضیه در مغرب، از مراجعه به آنها بی‌نیاز نبوده‌اند. به خصوص درباره اثر اخیر، کاپرلی در مقاله‌یی به ارزیابی جاگاه استنادی آن پرداخته است.^(۱)

ب. تاریخنگاری در عمان:

پیش از هر سخن درباره روند تاریخنگاری در میان اباضیان عمان، تأکید بر این نکته شایسته است که تاریخنگاری در میان ایشان هرگز به اندازه همکیشان مغربی رونق نداشته است. اباضیان عمان در طول دو سده نخستین حضور خود در عمان، یعنی سده‌های ۲ و ۳ ق، گرایشی مستقیم نسبت به تاریخنگاری از خود بروز نداده‌اند و پدید آوردن آثاری که بتوان آشکارا آن را تاریخ نامید، پس از سده ۴ ق نیز تنها در سطحی محدود بوده است. در واقع بخش مهمی از گزارشهای تاریخی مربوط به اباضیان عمان را نه در نوشته‌های تاریخی مورخان، بلکه در نامه‌هایی پرشمار از فقیهان با عنوان عمومی «سیره» باید جست و جو کرد که در مقام موضوعگیری نسبت به اختلافات داخلی عمانیان در باب امامت نوشته می‌شدند و به اقتضای موضوع، گزارشها و تحلیل‌هایی تاریخی را در بر می‌گرفتند.

سیره‌هایی با موضوع عمان - حضر موت

در این دسته از سیره‌ها، محور اصلی بحث و احتجاج، جدایی رؤسای اباضی حضر موت از امامت عمان بود که در عرض افتراق سیاسی، به عنوان نتیجه‌یی از طبیعت مذهب اباضی، افتراق مذهبی و برائت دینی را نیز به همراه داشت. این وقایع درست مربوط به دوره‌یی پس از شکست حکومت طالب الحق در یمن و

1- Cuperly, P., «Muhammad Atfayyaš et sa Risāla šafiya...», IBLA, 35, 1972.

حضر موت در ۱۳۰ ق است که لویتسکی تاریخ آن دوره را «تقریباً مجهول» خوانده است (نک. لویتسکی، «اباضیه»، ۶۵۲). گفتنی است بر پایه نوشته‌های عمانی که اهم آنها در سطور بعد معرفی شده‌اند، با اینکه در این دوره امامتی در عرض امامت عمان در حضر موت وجود داشته است، اما هم عالمان و هم مردم عمان، مسأله حضر موت را به عنوان مسأله‌ی داخلی و نه بیگانه، با جدیت تعقیب می‌کردند. این در حالی است که زمامداران عمان نیز چه در مقام تبلیغ اندیشه خود و چه در مقام پاسخگویی به حجت مخالفان، مردم عمان را مخاطب خود قرار می‌دادند.

بی‌تردید منابعی با عنوان «سیره» که در اینجا معرفی شده‌اند، منابعی اساسی برای هرگونه مطالعه در تاریخ سیاسی و فرهنگی حضر موت در این برهه از زمان، و نیز روابط حضر موت با عمان هستند. از این نوشته‌ها به خصوص اطلاعاتی وسیع درباره دوره حاکمیت دو تن از زمامداران اباضی حضر موت: هارون بن یمان (دهه‌های ۲۲۰ و ۲۳۰ ق) و احمد بن سلیمان (میانه سده ۳ ق) به دست می‌آید. از جانب عمان، به خصوص باید به دو سیره از ابوسفیان محبوب بن رحیل (زیست در نیمه دوم سده ۲ ق) اشاره کرد که هر دو ردیه‌ی مذهبی بر هارون بن یمان بوده و مؤلف در آنها با مخاطب ساختن اهل عمان و اهل حضر موت، تحلیلی بر حرکت مذهبی و سیاسی هارون عرضه کرده است. این دو متن با عناوین *سیره‌الی اهل عمان فی امر هارون بن الیمان و سیره‌الی اهل حضر موت فی امر هارون بن الیمان* در ضمن مجموعه‌ی *با عنوان السیر و الجوابات*، (۱/۲۷۶-۳۰۷، ۳۰۸-۳۲۴) به چاپ رسیده و در متون کهن اباضی نیز مورد استناد و رجوع بوده‌اند (مثلاً نک. ابن جعفر، ۱/۱۷۰، ۲/۴۰۱).

از جانب حضر موت، هارون بن یمان چه در مقام دعوت اهل عمان به همفکری و چه در مقام پاسخگویی به نوشته‌های محبوب بن رحیل، نامه‌هایی نگاشته است که ارزش تاریخی انکارناپذیری دارند. دو نامه از وی با عناوین *کتاب‌الی اهل عمان و رساله‌الی الامام مهنا بن جیفر فی شأن محبوب بن الرحیل* شناخته شده‌اند. نامه نخست که گویا ابتداءً در دعوت مردم عمان به همفکری نوشته شده و مضمونی از آن در سیره محبوب بن رحیل به اهل عمان (ص ۲۸۹) نقل شده، هم اکنون اثری

نیافته است، اما نامه دوم خطاب به مهنا بن جیفر در ضمن مجموعه السیر و الجوابات (۳۲۵/۱-۳۳۷) به چاپ رسیده است (نیز نقلی از آن، محمد بن ابراهیم کندی بیان الشرع، ۹۲/۳).

به طور ضمنی در اینجا مناسب است به متنی دیگر با عنوان سیرة الی معاذ بن حرب، تألیف شخص امام مهنا بن جیفر (حک. ۲۲۶-۲۳۷ ق) اشاره کرد که در مورد برخوردهای مذهبی همان دوره اطلاعات مفیدی در برداشته و بخشهایی از آن در آثار متقدمانی چون ابن جعفر (الجامع، ۴۶/۲) و محمد بن ابراهیم کندی (بیان الشرع، ۱۱۲/۲-۱۱۳، ۱۳۲-۱۳۴، ۱۸۷-۱۸۸، ۳۱۲/۵) نقل شده است.

آثاری چون السیرة محمد بن محبوب بن رحیل (د ۲۶۰ ق) خطاب به احمد بن سلیمان امام حضر موت که قطعاتی از آن را می توان در اوراق سیرة ابوقحطان (ص ۱۳۲)، بیان الشرع محمد بن ابراهیم کندی (۱/۶۴-۶۵، ۲/۱۹۰-۱۹۱)، مجهول المؤلف با عنوان سیرة عبدالله بن یحیی طالب الحق که به تخمین محصول همین دوره بوده و در ستایش از طالب الحق امام متقدم حضر میان نوشته شده بود (ذکر آن: درجینی، ۲/۲۶۵)، به دوره یی مربوط می گردند که وفاقی میان حضر میان و عمانیان پدید آمده بود.

سیره های دوباره منازعات داخلی عمان:

به عنوان مقدمه باید یادآور شد که امامت اباضی عمان در سده سوم هجری، در اثر برخی حرکت های سیاسی از سوی امامان و رؤسای قبایل، درگیر اختلافاتی درون مذهبی شده بود که این اختلافات موجی گسترده از تفرقه و براءت را در میان عالمان و منتقدان اباضی پدید آورده و دو جناح مذهبی: نزوانی و رستاقی را به وجود آورده بود. در توضیح این افتراق، به طور خلاصه باید گفت که در سال ۲۷۲ ق موسی بن موسی بن علی بزرگ عالمان از کی با تمسک به برخی نقاط ضعف در سیاست امام وقت، صلت بن مالک به مخالفت با وی برخاست و در ۲۷۳ ق صلت را به کناره گیری وادار ساخت و خود با راشد بن نظر بیعت به امامت کرد. از این تاریخ تا ۲۸۰ ق عمان یک دوره کشمکش سخت سیاسی را به خود دید که در

همین سال با تصرف عمان توسط قوای عباسی فروکش کرد؛ اما از آن پس این تفرقه موجب پدید آمدن دو مکتب مذهبی، مکتب رستاق هواداران صلت و مکتب نزوی مخالفان ایشان شد که تا قرن‌ها آتش برائت‌های آن در عمان شعله‌ور بود.

نمونه‌های چاپ شده از سیره‌های عالمان همان عصر در باب منازعات مورد اشاره از این قرارند: *سیره الی الامام الصلت بن مالک*، از نویسنده‌ی ناشناخته معاصر صلت بن مالک (چاپ ضمن السیر و الجوابات، ۱/ ۱۸۶-۲۳۲)، آثار ابوالمؤثر صلت بن خمیس خروسی با عناوین *الاحداث و الصفات* (چاپ همانجا، ۱/ ۲۳-۸۵)، *البیان و البرهان* (چاپ همانجا، ۱/ ۱۵۵-۱۸۵)، و دو نامه به ابو جابر ابن جعفر (د. ۲۸۱ ق) (چاپ همانجا، ۱/ ۲۰۲-۲۰۴، ۲۵۴-۲۷۵) و *السیره*، اثر ابو قحطان خالد بن قحطان (چاپ همانجا، ۱/ ۸۶-۱۵۴).

برخی از جریانهای تاریخی امامت عمان در سده‌های ۵ و ۶ ق، همچون الزام امام راشد بن علی به توبه و جنگ محمد بن ابی غسان با مخالفان نزوانی نیز موضوع تألیف رساله‌هایی تاریخی - مذهبی از همین سنخ در دوره‌های بعد بوده است. از آن میان می‌توان نوشته قاضی ابو عبدالله محمد بن عیسی (د. ۵۰۱ یا ۵۰۶ ق) با عنوان *جواب الی الامام راشد بن علی فیما سأله عن التوبه* (چاپ همانجا، ۱/ ۴۲۲-۴۲۶) و *شروط علی راشد بن علی و اصحابه* (چاپ همانجا، ۱/ ۴۰۹-۴۱۸)، تألیفی از ابو زکریا یحیی بن سعید هجاری (د. ۴۷۲ ق) با عنوان *جواب الی الامام الخلیل بن شاذان* (اقتباس‌هایی از آن در: احمد بن عبدالله کندی، *الجواهر المقتصر*، ۱۴۰۶ ق، ۴۲، ۴۳، ۴۵) را برشمرد.

به اینها باید نوشته‌یی از قاضی ابو علی حسن بن احمد هجاری (د. بعد ۴۷۲ ق) با عنوان *توبه الامام راشد بن علی* (چاپ ضمن السیر و الجوابات، ۱/ ۴۱۹-۴۲۱)؛ نیز ضمن بیان الشرع کندی، ۵/ ۵۱-۵۶)، تألیفی از ابوبکر احمد بن عبدالله کندی (د. ۵۵۷ یا ۵۵۸ ق) با عنوان *سیره فی الرد علی من اعترض فی حربهم مع الامام محمد بن ابی غسان لاهل العقر من نزوی* (چاپ ضمن «صله الاهداء»، به ضمیمه الاهداء کندی، ۱۹۵-۲۳۴) و نامه‌یی از ابوبکر احمد بن محمد بن صالح (د. ۵۴۶ ق) با عنوان *سیره فی اقرار الامام محمد بن ابی غسان را علاوه کرد*. به طور کلی،

مجموعه‌یی متنوع از سیره‌ها درباره منازعات داخلی عمان را می‌توان در کتاب *السیر و الجوابات* یافت که به کوشش سیده اسماعیل کاشف در دو مجلد به چاپ رسیده است (چاپ قاهره، ۱۴۰۶ ق).

نوشته‌های کهن تاریخی از عمان:

در جست و جو در میان آثار اباضیان عمان به ندرت می‌توان به نوشته‌هایی برخورد کرد که بتوان عنوان آثار تاریخی به معنای متبادر خود را بر آنها نهاد و اندک نمونه‌های برجای مانده از این نوع، آثاری در تاریخ امامت عمان هستند که از سویی باید آنها را تواریخ محلی و از دگر سو تذکره امامان اباضی به شمار آورد. قدیمترین نمونه شناخته از این دست، تاریخی با عنوان *سلک الجمان فی سیر اهل عمان* از تألیفات ابن نظر، احمد بن سلیمان صاحب دعائم (نیمه دوم سده ۵ ق) است که به گواهی منابع، تنها ۹ کراسه نیم سوخته آن از حریفی که اندک زمانی پس از وفات مؤلف نوشته‌های او را از میان برده، رهایی یافته بوده است (نک. حارثی، ۲۷۹؛ رواحی، ص ۷).

کتاب *السیر العمانیة* از مؤلفی ناشناخته یکی از منابع متداول در تاریخ عمان است که همواره مورد توجه محققان قرار داشته و تنها مأخذ برای پاره‌یی آگاهی‌ها درباره عمان و امامت اباضی آن است. از این اثر نسخه‌یی خطی در کتابخانه دانشگاه کراکوف نگهداری می‌شود که از مأخذ لویتسکی در مطالعات خود بوده است (نک. لویتسکی، «شعب»، ۷۷؛ همو، «اباضیه»، ۶۴۸؛ نیز نقل قطعه‌یی از آن، حارثی، ۱۲۳-۱۳۸).

سرانجام در شمار این آثار، باید از کتاب *كشف الغمة الجامع لخبار الائمة*، نوشته سال ۱۱۴۰ ق از ناشناسی دیگر (برای بحثی درباره مؤلف، نک. و چاوالیری، «امامت...»^(۱)، ۴-۵) یاد کرد که در مقدمه، گذاری بر تاریخ عمان پیش از اسلام و نیز نحوه ورود اسلام به عمان داشته و سپس اخبار امامت اباضی را در پی آورده است. متن این کتاب در سال ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م به کوشش احمد عبیدلی در نیکوزیا (قبرس) به چاپ رسیده و ترجمه‌یی انگلیسی از آن توسط راس در ۱۸۲۴

1- Veccia Vaglieri, L., "L' imāmato ibādita dell' Oman ",

در بنگال منتشر شده بوده است^(۱). بخشی از این اثر نیز موضوع تحقیق کلاین بوده و نتیجه آن در ۱۹۳۸ م در هامبورگ انتشار یافته است^(۲).

نوشته‌های متأخر در تاریخ عمان:

همچون آنچه در بحث از تواریخ مغرب گفته شد، در پایان سخن از تواریخ عمان نیز جای آن دارد تا چند نمونه از آثار تاریخی متأخر معرفی گردند که از نظر سبک تألیف و شیوه تحقیق ملحق به آثار سنتید و در مطالعات تاریخی از اعتباری قابل ملاحظه برخوردارند. در این میان نخست باید به آثار تاریخی حمید بن محمد بن رزیق (د. ۱۲۷۴ ق) مشهور به سلیل بن رزیق اشاره کرده که به طور مجموع تاریخی متصل برای عمان از عهد پیش از اسلام تا عصر مؤلف محسوب می‌گردند. اولین اثر او کتاب *الشعاع الشائع باللمعان فی ذکرة عمان* است که شرح تاریخ عمان از جلندی بن مسعود، نخست امام اباضی تا احمد بن سعید (د. ۱۱۹۸ ق) بنیان‌گذار سلسله بو سعیدی را در بر می‌گیرد (چاپ به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م).

ابن رزیق پس از آن به تألیف اثری با عنوان *الفتح المبین فی سیرة السادات البوسعیدیین* دست یازیده که مقصد اصلی آن تکمیل کتاب پیشین در تاریخ آل بو سعید (تا سلطنت سلطان بن احمد) بوده و به عنوان پیش درآمد، بر تاریخ عمان پیش از جلندی، تاریخ امامان اباضی تا آل بو سعید و نیز دوره سلاطین بنی نبهان گذاری مختصر داشته است (چاپ به کوشش عبدالمنعم عامر و محمد مرسی عبدالله، قاهره، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م). در ۱۸۷۱ م ترجمه‌ی انگلیسی از این اثر نیز توسط بجر در لندن انتشار یافته بوده است^(۳). اثر سوم ابن رزیق در تکمیل دو کتاب پیشین، تألیفی با عنوان *بدر التمام فی سیرة السید بن سلطان* است که متن آن به ضمیمه *الفتح المبین* (صص ۴۵۷-۵۶۵) به چاپ رسیده است.

از مورخان عمانی در عصر ابن رزیق، محمد بن سعید قلہاتی (د. ۱۲۸۷ ق)

1- Ross, E.c., "Annals of Oman", Jour. Bengal, 1824.

2- Klein, H., Kapitel XXXIII der anonymen arabischen Chronik, Kasf al - gumma..., Hamburg, 1938.

3- Badger, G.P., History of Imams and Seyyids of Oman London, 1871.

صاحب کتاب *الكشف و البیان*، تاریخی نسبتاً مفصل برای عمان است که این اثر او در ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م به کوشش سیده اسماعیل کاشف در عمان انتشار یافته است. مورخ دیگر از متأخران، عبدالله بن حمید سالمی است که با تألیف تاریخی مفصل با عنوان *تحفة الاعیان بسیرة اهل عمان* (چاپ قاهره، ۱۳۳۲ ق؛ نیز ۱۳۴۷-۱۳۵۰ ق) و اثری مختصر با عنوان *اللمعة المرضیة* (چاپ در مجموعه ۶ اثر اباضی، الجزیره، ۱۳۲۶ ق) سهمی بسزا در تاریخنگاری عمان داشته است. اشاره‌یی به تواریخ زنگبار:

در مورد آغاز رواج مذهب اباضی در شرق آفریقا، هنوز پژوهش کافی صورت نگرفته است و بی‌تردید آشنایی محدود منطقه با مذهب به سده‌های نخستین اسلامی بازگشت داشته است، اما گسترش جدی این مذهب در منطقه، با سلطه عمان بر قسمت عمده ساحل شرقی آفریقا در قرن‌های ۱۱ و ۱۲ ق / ۱۷ و ۱۸ م تحقق یافته است (نک. لویتسکی، «اباضیه»، ۶۵۳).

قدیمترین نوشته تاریخی در باب اباضیان شرق آفریقا، نوشته‌یی مربوط به سده ۹ ق به زبان عربی و با عنوان *السلوة فی اخبار کلوة* است که پس از بحثی از چگونگی نفوذ اسلام به شرق آفریقا و سخن آوردن از سلسله شیرازیان در آن منطقه، به نفوذ مذهب اباضی در نواحی کلوه از سواحل شرقی آفریقا و تاریخ مذهب اباضی در منطقه پرداخته است. کتاب *السلوة* به کوشش محمد علی صلیبی در ۱۹۸۵ م در عمان به چاپ رسیده است.

در عصر متأخر سلسله یعربی و به خصوص در عهد سلسله بو سعیدی، بخش مهمی از اخبار تاریخی شرق آفریقا را باید در اشعار نه چندان ادیبانه از گویندگان محلی به زبان سواحلی جست و جو کرد. به عنوان نمونه‌یی برجسته از این دست، باید به منظومه‌یی به شعر سواحلی، سروده عبدالله بن مسعوده مزروعی (د. ۱۳۱۲ ق) اشاره کرد که در آن به سبکی حماسی زندگی محمد بن عبدالله ثوینی معروف به «عقیده»، یکی از رهبران اباضی مومباسا را به ثبت آورده است. ترجمه‌یی از این مجموعه به زبان عربی، به ضمیمه رساله‌یی با عنوان *العمانیون و قلعة ممباسا* (صص ۶۸-۷۹) در ۱۹۸۰ م در عمان منتشر شده است.

در رأس آثار تاریخی متأخر مربوط به اباضیان شرق آفریقا به زبان عربی و به سبکی مورخانه، باید از کتاب *جهینه الاخبار فی تاریخ زنجبار* نوشته سعید بن علی مغیری یاد کرد که آن نیز به کوشش محمد علی صلیبی در ۱۴۰۶ ق در عمان انتشار یافته است. از جمله نوشته‌های معاصر نیز می‌توان کتاب *البوسعید یون حکام زنجبار* را نام برد که توسط عبدالله بن صالح فارسی قاضی القضاة کنیا نخست به انگلیسی نوشته شده و ترجمه عربی آن در ۱۹۸۲ م در عمان به چاپ رسیده است. در این اثر، علاوه بر تاریخ زنجبار در عهد سلاطین بو سعیدی، اطلاعات گسترده‌یی نیز درباره رجال و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی منطقه داده شده است.

در پایان سخن از تواریخ اباضی، باید به چند نسخه خطی از نوشته‌های تاریخی اباضیه اشاره کرد که کوبیاک^(۱) در فهرست نسخ خطی مدرسه زبانهای شرقی دانشگاه کراکوف، به مشخصاتی مبهم از آنها اشاره کرده و شناسنامه دقیقی برای آنها ارائه نداده است (نک. کوبیاک، «المخطوطات العربیة فی بولونیا»، *مجلة معهد المخطوطات العربیة*، ج ۵، جزء یکم، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۹ م، ۱۹، ۲۱، ۲۲).

منابع

علاوه بر برخی منابع یاد شده در متن:

ابن جعفر، محمد، *الجامع*، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۸۱ م.
ابوقحطان، خالد بن قحطان، *السیرة*، مطبوع فی ضمن السیر و الجوابات (نک. السیر در همین مأخذ).

بکلی، عبدالرحمن، *مقدمه بر طبقات المشایخ درجینی* (نک. درجینی در همین مأخذ).

حارثی، سالم بن حمد، *العقود الفضیة*، عمان، ۱۴۰۳ ق.

درجینی، احمد بن سعید، *طبقات المشایخ*، به کوشش ابراهیم طلای، الجزایر، ۱۳۹۴ ق.

رواحی، سالم بن محمد، *شرح حال ابن نظر در مقدمة الدعائم*، عمان، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.

شماخی، احمد بن سعید، *السیر*، به کوشش احمد بن سعود السیابی، عمان، ۱۴۰۷ ق.

شوارتس، ورنو، *مقدمه بر بدء الاسلام ابن سلام*، ویسبادن، ۱۹۸۶.

کندی، احمد بن عبدالله، *الاهتداء*، به کوشش سیده اسماعیل کاشف، قاهره، ۱۴۰۶ ق.

- همو، الجوهر المقتصر، به كوشش سيده اسماعيل كاشف، عمان، ١٤٠٦ ق.
- كندي، محمد بن ابراهيم، بيان الشرع، عمان، ١٤٠٤ ق.
- كوبياك، ولاديسلاو، المخطوطات العربية في بولونيا، مجلة معهد المخطوطات العربية، ج ٥، جزء يكم، ١٣٧٨ ق / ١٩٥٩ م.
- ذكر اسماء بعض شيوخ الوهيبية، به ضميمه سير شماخي (نك. شماخي در همين مأخذ).
- السير و الجوابات، به كوشش سيده اسماعيل كاشف، همان، ١٤٠٦ ق.
- Brockelmann, C., *Geschichte der arabischen Litteratur*, Leiden, 1942.
- Lewicki, T., "Ibadiyya", *Encyclopedia of Islam*, New Edition.
- idem. "Ibaditica, I. Tasmiya Suyuh Nafusa", Ro, 25, 1961.
- idem, "Les historiens, biographes et traditionnistes ibadites - wahbites de l'Afrique du Nord du VIIIe au XVI siecle", *Folia Orientalia*, 3, 1961-2.
- idem, "Les subdivisions de l'Ibadiyya", *Studia Islamica*, 9, 1958.
- idem, "Notice sur la chronique Ibâdite d'ad- Dargini", Ro, 11, 1935.
- idem, "Quelques extraits inedits relatifs aux voyages des commercants et des missionnaires ibadites nord - africains au pays du Soudan occidental au moyen âge", *Folia Orientalia*, 2, 1960 - 61.
- idem, "Une chronique ibadite", REI, 9, 1935.
- Van Ess, J., "Untersuchungen zu einigen ibaditischen Handschriften", ZDMG, 126, 1976.
- Veccia Vaglieri, L., "L'imamato ibadita dell' 'oman'", *Annali*, N.S., Napoli, 1949.